

دلنوشته ای از بند چهار زندان رجایی شهر کرج

منصور اسانلو



با دلی خونین به استقبال اول "ماه می" میروم، نمیخواستم حرف بزنم و یا بنویسم، شاید از روی ترس، شاید به خاطر اشتیاقی که خانواده‌ام برای دیدن و بودن با من دارند و البته تاوان حرف زدن در زندان سنگین است، همانطور که وقتی به شرایط بد و غیر انسانی و نداری زندانیان در سال گذشته اعتراض کرده و با مسئولین زندان و دادستانی گفتگو کردم، یک سال زندان به حکم قبلی‌ام در کمال بی‌رحمی اضافه شد.

با دلی خونین به استقبال اول "ماه می" میروم، نمیخواستم حرف بزنم و یا بنویسم، شاید از روی ترس، شاید به خاطر اشتیاقی که خانواده‌ام برای دیدن و بودن با من دارند و البته تاوان حرف زدن در زندان سنگین است، همانطور که وقتی به شرایط بد و غیر انسانی و نداری زندانیان در سال گذشته اعتراض کرده و با مسئولین زندان و دادستانی گفتگو کردم، یک سال زندان به حکم قبلی‌ام در کمال بی‌رحمی اضافه شد.

آخر من هم آدم هستم با تمام نقطه ضعفهای انسانی، آزاد شدن و با خانواده بودن را دوست دارم، مثل همه انسان‌های با شعور و با احساس، همسر، فرزندان، مادرم و باقی افراد خانواده و فامیل می‌خواهند که هر طوری هست کاری کنم که در عین حفظ شرافتم هر چه سریعتر آزاد شوم تا به جراحی قلب بپردازم تا حادثه ای جدید برایم در زندان نیافرینند و یا دوباره به میزان حبس اضافه نکنند، خصوصا حالا که از باقی حکم (از هر دو حکم) فقط چیزی حدود یک سال و نیم باقی مانده است و در عین حال از بیماری قلبی و دیسک کمر و مشکلات بینایی ناشی از جراحی چشمانم به هنگام دستگیری و بعد از ضرب و شتم‌هایی که شدم، حساسیت پوستی و ریوی که دارم در رنجم.

من هم همین را دلم می‌خواهد ولی چه کنم وقتی با خیل درد و رنجهایی که دیگران می‌کشند و در جلوی چشمانم چون شمع می‌سوزند و آب می‌شوند روبه رو می‌شوم، مثل محسن دکمه چی که بیرحمانه به دار ستمگری سپرده شد و همینطور مثل علی آقا صارمی، فرزاد کمانگر، فرهاد

وکیلی، مهدی اسلامیان، علی حیدریان و دیگران، و یا ده‌ها و صدها نفر دیگری که به دلیل بیکاری و فقر و نداری و کم فرهنگی و کم سواد اسیر و دربند می‌شوند و ناخواسته به فساد و تباهی و جرم و جنایت کشیده می‌شوند، آنانی که روزی از بطن مادر بیگناه و پاک پا به این دنیای ناسازگار گذاشته‌اند.

طی چند سالی که در زندان‌ها و بندهای مختلف گذرانده‌ام چه فساد و تباهی، رنج و خشونت و جنایتی که دیده و شنیده‌ام، دامنه رنج کشیدنم و داناییم در درک ژرفای مهلک سیستمی ناهمگون بر گستره جان آدمیان گسترشی شگفت یافت، آنقدر که سکوت و سکون در برابر آن، ظلم به حقوق بشر است.

دردی عمیق و جانکاه در جانم می‌افکنند که هم چون آتش مرا هر لحظه می‌سوزاند و خاکستر می‌کند و دوباره می‌سوزاند و خاکستر می‌کند، گویا که در دورترین جاهای جهنم بسر می‌بریم؛ جهنمی که به قدر یک تاریخ پرستم سیاه است..

با سخن گفتن از آتش و دود و جهنم که در بیرون و درون وجودم در هر سو شعله می‌افکند به استقبال روزی کارگر میروم، با دیده خونبار و دلی دردمند شده از آمال و آرزوهایی که بر باد رفته است و طوفان خشم جایگزین آن شده است. دلم می‌خواست این روز اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) به روز خشم هم میهنان و همکارانم تبدیل شود، به روز خشم همه مزد بگیران ایران،

با نگاهی به اوضاع، درد دل‌هایم را به روی این سپیدی کاغذ می‌ریزم، هر روز که می‌گذرد شرایط اقتصادی بیشتر بر ما فشار می‌آورد، تا قبل از نوروز شانه تخم مرغ را از فروشگاه زندان ۱۷۰۰ تومان می‌خریدیم، که به یکباره قیمت آن به ۵۷۰۰ تومان افزایش یافت و حالا فروشنده از قیمت ۶۰۰۰ تومان سخن می‌گوید. این نمونه است از بالا رفتن قیمت تمام اقلام خوراکی، که ما مردم مصرف می‌کنیم.

روزنامه‌هایی را که اجازه می‌دهند ما بخوانیم را ورق می‌زنیم.. (چند کلمه ناخوانا)... مجلس آقایان برای ترتیب پرداخت ۱۲ میلیارد تومانی به دولت.

متوقف شدن کار بسیاری از واحدهای تولیدی به دلیل عدم توان تنظیم کردن هزینه‌های تولید یا قیمت فروش یا ادامه کار با حدود ۳۰ یا ۲۰٪ توان تولید که نتیجه‌اش بیکار شدن یا کم کار شدن صدها هزار کارگر است، افزایش ناگهانی قیمت گاز و بنزین، گازوئیل و دیگر سوخت‌ها و

مواد پتروشیمی که فریاد خانواده‌ها و تولید گران یا رانندگان اتوبوس، کامیون داران، صاحبان تریلر و دیگر وسائل نقلیه را در آورده است. افزایش اجاره خانه‌ها و رشد قیمت کهکشانی گاز مصرفی خانواده‌ها که توان پرداخت پول گاز اعلام شده در قبضه‌ها را ندارند.

بازتاب این اخبار و فریاد اعتراض ملی به درون مجلس آقایان کشیده شد و برخی از نمایندگان مجلس توضیحات نمایندگان دولت را نپذیرفته و دست به تشکیل کمیته‌ای برای تجدید نظر در قیمت گاز زدند، قبل از آن هم اعلام کرده بودند که مردم طی سه ماه و بصورت قسطی بهای قبضه‌ها را بپردازند، پس نتیجه می‌گیریم قبض بعدی هم که می‌آید تاریخ آخرین تصفیه حسابش به شش ماه بعد می‌رسد و قبض سوم به نه ماه بعد و همین طور سه ماه سه ماه پرداختها عقب می‌افتد. یعنی عملاً مردم که نمی‌توانند پولی بپردازند چیزی نمی‌پردازند، چون با دستمزد کم و هزینه بالا عملاً پولی ندارند که بپردازند. مشخص نیست در مقابل میلیون‌ها نفر که نمی‌توانند چنین مبلغی را بپردازند چکار می‌خواهند بکنند.

از سوی دیگر افزایش بی‌رویه قیمت ارز خارجی و طلا، چشم انداز عدم اعتماد به سرمایه گذاری در بخش‌های تولیدی و اقتصادی را نشان می‌دهد، رشد ۱٪ اقتصاد در سال ۱۳۸۰ و رشد ۰٪ در سال ۱۳۹۰ گویای کوران شدید اقتصادی حکومت است.

برگشت میلیون‌ها چک بانکی بی‌انگرم عدم توانایی بسیاری از افراد در اجرای تعهدات مالی خود می‌باشد که منجر به فرو ریختن ته مانده اقتصاد بازاری- وارداتی متکی به فروش نفت است، این بساط یعنی بیکاری میلیون‌ها کارگر دیگر و سیل جدید کارگرانی که برای ارتزاق، شغل جدیدی پیدا نمی‌کنند. نتیجه‌اش اجبار به پذیرش مشاغل پست با دستمزدهای گریه آور بین ۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان ماهیانه به خصوص از سوی بسیاری از زنان سرپرست خانواده، دختران جوان و پسران جوان کارگر در مشاغل خدماتی، تولیدی کارگاه‌های کوچک یا متوسط خانگی است.

واردات بی‌رویه کالاهای چینی و دیگر کشورهای ظاهراً همراه سیاسی آقایان که همیشه در بزنگاه‌ها نیز ایشان را رها می‌کنند از سوی حزب موئلفه و اتاق بازرگانی به سرپرستی آقای عسگر اولادی و شرکا به صورت قاچاق یا قانونی علاوه بر صنایع کفش و پوشاک، موبایل، میلمان، لوازم خانگی، مرغداری، برنج و حتی میوه‌های وارداتی را در بر می‌گیرد در کنار رانت خوارهای کلان دیگری که با استفاده از

اسکله‌های خصوصی و نظامی و مهره درشتهایی که سالهاست مردم منتظر معرفی شدن آنها هستند، در ورشکستگی صنایع داخلی و حتی کشاورزی و باغ داری در تمام رشته‌ها نقش دارند، که این خیانت ملی، میلیون‌ها کارگر شهری و روستایی را بیکار کرده است و به رشد حاشیه نشینی و در نهایت به بدبختی محرومان آنجا منجر شده است.

عدم اجرای تعهدات دولتی در مورد رفع بیکاری و بیمه کردن همه بیکاران، بر باد دادن میلیاردها تومان در برنامه ایجاد مشاغل کوچک و خانگی زود بازده و در هم ریختگی روابط بازرگانی به گستردگی بیشتر بیکاری و از بین رفتن امنیت شغلی همه مزد بگیران انجامیده است، تا انجایی که افرادی که مشاغل ثابت هم داشتند از چرخه این ناامنی در امان نمانده‌اند، سرکوب اعتراضات کارگری، نپرداختن دستمزدهای کارگری، اخراجهای فردی و دست جمعی مزدبگیران از محیط‌های کار، جلوگیری از تشکیل یابی کارگری و دیگر مزدبگیران، زندانی و بازداشت کردن فعالان کارگری و رهبران آن، عدم اجرای قولهای که به نهادهای بین‌المللی کار همچون سندیکای (ILO) و دیگر نهادهای حقوق بشری در جهت رعایت حقوق اتحادیه‌ای سندیکایی و آزادی نمایندگان کارگران و معلمان و روزنامه نگاران و دیگران داده بودند از دیگر مصداق‌های عدم اجرای قانون کار، عدم اجرای تعهدات بین‌المللی در چهارچوب مساوات و کنوانسیونهای سازمان جهانی کار (ILO) است.

در زمینه اجتماعی با رشد فزاینده فساد، حوادث تلخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، گسترش انواع جرم و جنایت‌ها، بیماری‌های روانی، افسردگی و از دست رفتن ارمانهای والای انسانی و دیگر دوستی‌ها و جمع اندیشی‌ها روبرو هستیم. فحشا و اعتیاد بیداد می‌کند، اینجا از بام تا شام صدها نمونه از انسانهای مستحق شده به دلیل سوء مدیریت حاکمان را می‌بینیم که خانواده‌هایشان فرو پاشیده یا در حال فروپاشی است. این قربانیان نظام ناعادلانه ناخواسته به محاق تیره سودجویی و به بی‌باوری به بنیادهای انسانی همچون رحم و شفقت و انسان دوستی در غلطیده‌اند و چون از مدیران اجتماع هیچ حمایت و دلسوزی ندیده‌اند به شقاوت رسیده‌اند. اکثر آنها کارگران بیکار شده یا جوانان هرگز کار نیافته یا مزدبگیرانی که دستمزد آنها کفاف هزینه‌های معمولی زندگی آنان را نداده است می‌باشند.

بارها و بارها پای صحبت آنها نشسته‌ام، آنها ناامید، بیکار، بی‌هدف و بی‌آینده رها شده‌اند. حالا در استانه اول ماه می، روز جهانی کارگر چه دارم که بگویم جز بیان همین دردهای که می‌بینیم و توکل

به شکل یابی کارگران شاغل و پیدا کردن راه اتحاد آنها و کارگران بیکار و خانواده‌هایشان با سایر طبقات اجتماعی در اعتراضیه وضعیت موجود و برپایی اعتصابات و تحریم‌ها و حاضر شدن در اعتراضاتی که در پیش رو است.

در شرایطی به استقبال اول ماه می می‌رویم که دیکتاتوری و استبداد حاکم با روشهای فاشیستی مانع هرگونه حرکات اعتراضی شده‌اند و عملاً به مردم می‌گویند از فقر و گرسنگی سختی بمیرید و صدایتان هم در نیاید.

تمامی آزادیهای بیان شده در قانون اساسی و حقوق بین الملل و کنوانسیونهای جهانی را زیر پا گذاشته‌اند و مانع آزادی بیان و رسانه‌ای و تشکل یابی مستقل کارگران، کارمندان، پرستاران، پزشکان، معلمان، هنرمندان، اساتید دانشگاه‌ها، و دانشجویان و حتی صنوف صنعتی و خدماتی و کشاورزی می‌شوند. عملاً امکانات تصمیم‌گیری در مشورت تعداد محدودی از کارگزاران قرار گرفته است که حتی تصمیمات و آرای مدیران دولتی، قضایی و مقننه را نیز نقص می‌کنند و به جای همه تصمیم می‌گیرند. هم اکنون نیز بر علیه احمدی‌نژاد و مشایب موضع می‌گیرند و آنها را فتنه تیره و سیاهی می‌دانند که بزرگ‌ترین فتنه در طول ۳۰ سال گذشته بوده است!

روشن است در شرایط حاضر ما مزد بگیران و بیکاران که به جز نیروی کار و استعداد خود چیزی برای عرضه کردن و در جهت تامین مایحتاج گذران عمر خود و خانواده‌هایمان نداریم و سازندگان واقعی جامعه هستیم چیزی از دعوای اقایان در داخل حکومت گیرمان نمی‌آید، آیا یارانه‌هایی که این چند ماه به ما داده‌اند در مقابل این گرانی وحشتناک توانست کاری برای ما بکنند؟ راستی هنوز قبضه‌های آب و برق و تلفن نیامده است، بعید نیست طوری بشود که نان خالی هم دست ما نرسد. تا به آنجا نرسیده با سایر اقشار گرفتار و ناراضی جامعه باید به هم پیوندیم و در جهت رسیدن به آرزوها و نیازهای خود تلاش کنیم. بدون باور به خود و بدون شجاعت، بدون کوشش برای کسب آگاهی و بدون همراهی عملی به جایی نمی‌رسیم و در همین وضع نابسامان فعلی و بدتر از آن دست و پا خواهیم زد.

آینده فرزندانمان چه می‌شود هر روز بلای تازه‌ای بر سرمان خواهد آمد برای تامین زندگی خود و خانواده‌هایمان برای بهره برداری از شادیهای زندگیمان باید که بجنبیم، برای داشتن یک جامعه متعادل اجتماعی و بهره‌مندی مردم از حداقل‌های انسانی و طبیعی، چاره‌ای

نداریم به جز اینکه تکاپویی کنیم و دستهای دیگر را بیابیم و کار نیمه کاره را تمام کنیم.

همراه شو عزیز / همراه شو رفیق / تنها نمان به درد / کاین درد مشترک / هرگز جدا جدا درمان نمیشود / دشوار زندگی هرگز برای ما / بیرزم مشترک / آسان نمیشود / همراه شو، همراه شو، همراه شو رفیق

اول ماه مه روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) در همه جا، با همگان، در کوی و خیابان، در پارکها، در سر هر میدان، در کارخانهها، متروها، اتوبوسها، تاکسیها، از خودمان یادی کنیم، کاری کنیم کارستان.

منصور اسانلو

هشتم اردی بهشت ۹۰ - سالن ۱۲ بند ۴ زندان رجایی شهر کرج

منبع: خبرگزاری هرانا